

## کودکان کار و بهزیستی:

نادر طالبی از مسئولان جمعیت دفاع از حقوق کودکان کار در گفتگو با دویچه‌وله از اقدام‌های ضربتی و تبلیغی بهزیستی و از نیازهای اقتصادی کودکان کار می‌گوید.

دویچه‌وله: مدیرکل سازمان آسیب‌های اجتماعی، طرح ساماندهی کودکان کار و خیابان را بسیار بدیع و نوآورانه خوانده. آیا فرستادن ۲۵۰۰ کودک به بهزیستی، ریشه حضور آنها در خیابان را می‌خشکاند؟ نادر طالبی: متأسفانه سازمان بهزیستی از سال ۷۸ که درگیر این معضل اجتماعی شده، همواره واکنشی و موضعی رفتار کرده و به معلول‌ها پرداخته است. خود بهزیستی می‌گوید که نزدیک به ۷۰۰ هزار کودک کار در ایران وجود دارند و این یعنی یک سوم واقعیت‌ها جمع کردن ۲۵۰۰ بچه از سر چهارراه‌ها، تنها تمیز کردن مبلمان شهری و تبلیغات است.

بهزیستی با این بچه‌ها چه می‌کند؟ به آن‌ها آموزش می‌دهد، مهارت‌هایشان را بالا می‌برد، از سلامتی جسمی و روحی آنها مراقبت می‌کند؟

معمولاً هیچ کدام از این کارها انجام نمی‌شود. دو سه شب آن‌ها را نگاه می‌دارند و در نهایت به خانواده‌هایشان تحویل می‌دهند. بالای نود درصد این بچه‌ها خانواده دارند. این چنین نیست که بی‌کس و کار باشند. بلکه تنها به‌خاطر مسائل فرهنگی یا اقتصادی است که به خیابان آمده‌اند. تنها اگر مورد خاصی باشد ممکن است آنها را به مراکز مجرمان نوجوان ببرند.

ماموران بهزیستی یا نیروی انتظامی چه کرده‌اند که بچه‌ها با دیدن آنها پا به فرار می‌گذارند؟ می‌گویند در زمان خوارزمشاهیان وقتی یک کلاه مغول در ارتش ایران می‌انداختند، همه فرار می‌کردند. الان هم اسم بهزیستی، برای این بچه‌ها یک کابوس است. من البته نمی‌گویم که بهزیستی کودک آزاری می‌کند، اما برخوردهای خشونت‌آمیزی دارد که بچه‌ها وحشت می‌کنند.

انگیزه‌های این بچه‌ها یا نیازهایشان چیست که خودشان به پای خود به خیابان می‌آیند و تن به تله بهزیستی نمی‌دهند؟

آن‌ها کار را انتخاب نکرده‌اند. شکم گرسنه و نیازهای اقتصادی موجب شده که به خیابان بیایند. انتخابی بوده بین فرار از فقر به فحشا یا کار. تاسف آور این است که کار این بچه‌ها اصلاً طوری نیست که با مهارت آموزی توأم باشد، بلکه برعکس، آن‌ها با کار کردن، همیشه آسیب‌های شدید جسمی و روحی می‌بینند. ما بچه‌های زیادی می‌بینیم که بخاطر کار، رشد جسمی پایین دارند یا از نظر ذهنی عقب مانده‌اند.

با این همه، چرا بچه احساس قربانی بودن نمی‌کند و دنبال مفر نمی‌گردد؟ توجه کنید که بچه، ارزش‌هایش را از جامعه می‌گیرد. اصولاً در جامعه ما کار کردن یک ارزش است. مثلاً ما در فرهنگ ایرانی وقتی می‌خواهیم از بچه‌ای تعریف کنیم، می‌گوییم آقا شده، کار می‌کند. از طرف دیگر، این بچه‌ها به سختی به دیگران اعتماد می‌کنند و مشکلات خود را به آسانی بیان نمی‌کنند. مثلاً هیچوقت در برخورد اول نمی‌گویند که صاحب‌کارم به من تجاوز می‌کند. این‌ها در محیطی کار کرده‌اند که پر از ترس و تهدید و کتک و فحاشی و تجاوز و سایر آسیب‌هاست. ما در کار خود می‌بینیم که بچه، تنها زمانی که احساس اطمینان کند، به حرف می‌آید. مهارت کلامی بچه‌های کار نیز اصولاً خیلی پایین است، زیرا این‌ها آموزش ادبیات یا تبادل کلامی زیاد ندارند. در نتیجه خیلی ابتدایی صحبت می‌کنند. کمترین کلام را به کار می‌برند. در نتیجه، حتی پس از جلب اعتماد هم، به راحتی نمی‌توانند مشکلات خود را بیان کنند.

چرا این بچه‌ها حتی از خریداران وسایل خود نیز می‌ترسند؟ آن‌ها از مردم معمولی هم که دوربین دارند، فرار می‌کنند.

شاید یکی از دلایل اش این باشد که بچه شرمگین است و نمی‌خواهد همه جا دیده شود. می‌ترسد که شما بخواید او را نشان بدهید و مدرک از او بگیرید. اساساً این بچه‌ها بسیار بی‌اعتماد هستند.

مدیر کل سازمان آسیب‌های اجتماعی از تشکیل بانک اطلاعاتی و تحلیل وضعیت این بچه‌ها نیز سخن گفته است. این اقدام‌ها کمکی به حال آنها خواهند بود؟

همه ساله در ایران نزدیک به چندین هزار تحقیق راجع به طلاق و اعتیاد منتشر می‌شود. آیا این تحقیقات در مهار پدیده تاثیر دارد؟ نه، این‌ها بازی است. به اعتقاد ما، موضوع کودک را می‌توان از طریق مستقیم‌تری حل کرد. اگر به بچه‌های مهاجر افغان، شناسنامه و حق تحصیل بدهند، اگر تامین اجتماعی و تحصیل اجباری و رایگان را واقعا اجرا کنند، موضوع ساده‌تر می‌شود. با این حرف‌ها می‌خواهند بگویند کار کودک در خیابان یک موضوع فرهنگی است در حالی که اصل مطلب، اقتصادی است. به نظر من اقتصاد بیمار ایران دارد از کار کودکان استفاده می‌کند و برای همین هم برخوردی با این پدیده به صورت ریشه‌ای صورت نمی‌گیرد.

با این توضیحات، شما فعالان حقوق کودک نیز دست‌تان بسته است. شما هم امکان سیاست‌گذاری برای اقتصاد و اجتماع را ندارید.

بله. ما اگر بخواهیم برای تعداد کمی از این بچه‌ها، وضعیت رفاهی بهتری فراهم کنیم، کاری کرده‌ایم که اصطلاحا کار "آکواریومی" نامیده می‌شود. در حالی‌که این ماشین غول آسای بیرونی و واقعی، در حال تولید بچه‌ی کار است. کار اصلی سازمان‌های غیردولتی، روشنگری در این زمینه است. ما موفقیت‌های نسبی داشته‌ایم. سال ۷۸ که شروع به کار کردیم، اصلا وجود کودک کار انکار می‌شد. مثلا با وجود آن همه تبلیغ برای قالی ایرانی، کسی نمی‌پرسید چرا دختر بچه‌های کوچک، پشت دارهای قالی و در اتاق‌های نمور و تاریک و پر از گرد و غبار نشسته‌اند. اما الان شهرداری، روی بیلبوردها، آگهی می‌دهد که کودکان حق دارند و به جای کار، باید تحصیل کنند. اگر ما بتوانیم افکار عمومی را نسبت به حضور بچه‌های خیابان حساس نگاه‌داریم و نگذاریم این پدیده عادی شود، نتیجه کارمان را دیده‌ایم. در این صورت است که می‌توان امیدوار بود مسئولان هم موضوع را جدی‌تر بگیرند و کاری در سطح کلان وریشه‌ای برای این پدیده انجام دهند.